

Original Article

**The Role of the Harmless Rule in Proving the Loss in the Transaction and Its Effect on Improving Civil Rights from the Perspective of Islamic Jurisprudence**

Ashraf Nayebzadeh<sup>1</sup>, Seyed Mohammad Mousavi Bojnord<sup>2\*</sup>, Seyed Mohammad Sadegh Mousavi<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Political Science, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Professor of Imam Khomeini's Jurisprudence and Thought Group Peugeot Imam Khomeini and the Islamic Revolution of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: mosaviri-khomeini@gmail.com
3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 27 Nov 2019 Accepted: 6 Apr 2020

**Abstract**

Islamic jurisprudence and law have various dimensions and components, and in this regard, the rule of no harm and the authority of deception in the field of social and economic relations and, in particular, the lives of citizens are of particular importance. In this regard, the present study seeks to investigate the role of the harmless rule in proving the authority of fraud and its impact on the issue of civil rights. Accordingly, the question arises as to how the no-harm rule can justify fraudulent authority and pave the way for the improvement of civil rights. The hypothesis of the article is: The harmless rule can significantly improve the citizenship rights by denying any harm in Islam and the free will by deceiving the role of the will and free will in transactions. The most important conclusion of the present study is that Imami jurists use the harmless rule as a basis for proving the authority of the deceiver. Also, the harmless rule, considering the prevention of any harm and loss and realization of citizens' rights, considers gross deception and deceitful ignorance as an obvious harm to the lives of citizens. Citizens' rights. The present study uses a descriptive-analytical method that collects information using library and documentary methods. Specifically, the study of the views of jurists and jurists is of interest in the present article.

**Keywords:** No Harmless Rule; Fraudulent Authority; Citizenship Rights; Islamic Jurisprudence

**Please cite this article as:** Nayebzadeh A, Mousavi Bojnord SM, Mousavi SMS. The Role of the Harmless Rule in Proving the Loss in the Transaction and Its Effect on Improving Civil Rights from the Perspective of Islamic Jurisprudence. *Iran J Med Law*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2020; 49-58.

## نقش قاعده لاضرر در اثبات خیار غبن و تأثیر آن بر بهبود حقوق شهروندی از منظر فقه اسلامی

اشرف نایب‌زاده<sup>۱</sup>، سیدمحمد موسوی بجنوردی<sup>۲\*</sup>، سیدمحمدصادق موسوی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد گروه فقه و اندیشه‌های امام خمینی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mosaviri-khomeini@gmail.com

۳. دانشیار گروه فقه و حقوق خصوصی دانشگاه عالی شهید مطهری، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۹/۶ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۸

## چکیده

فقه و حقوق اسلامی دارای ابعاد و مؤلفه‌های گوناگونی است که در این رابطه، قاعده لاضرر و خیار غبن در حیطه روابط اجتماعی و اقتصادی و به طور مشخص، زندگی شهروندان از اهمیت خاصی برخوردار است. در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد بررسی نقش قاعده لاضرر در اثبات خیار غبن و تأثیر آن بر مسأله حقوق شهروندی است. بر این اساس، این سؤال مطرح می‌شود که قاعده لاضرر چگونه می‌تواند خیار غبن را توجیه کند و زمینه‌ساز بهبود حقوق شهروندی گردد؟ فرضیه نوشتار این است: قاعده لاضرر با نفی هرگونه زیان و ضرر در اسلام و خیار غبن با قائل شدن به نقش اراده و اختیار فرد در معاملات به نحو قابل توجهی می‌تواند باعث بهبود حقوق شهروندی شوند. مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر این است که فقهای امامیه از قاعده لاضرر به عنوان مبنایی برای اثبات خیار غبن بهره می‌برند. همچنین قاعده لاضرر با مدنظر قرار دادن جلوگیری از هرگونه زیان و ضرر و احقاق حقوق شهروندان، غبن فاحش و جهل مغبون را به عنوان ضرری آشکار برای زندگی شهروندان به حساب می‌آورد که در نهایت با اعطای آزادی و اختیار به مغبون، زمینه‌ساز فسخ عقد و بازگرداندن حقوق شهروندان می‌شود. پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی بهره می‌برد که با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی نسبت به جمع‌آوری اطلاعات اقدام نموده است. به‌طور مشخص، بررسی دیدگاه فقها و حقوقدانان مورد توجه نوشتار حاضر است.

واژگان کلیدی: قاعده لاضرر؛ خیار غبن؛ حقوق شهروندی؛ فقه اسلامی

## مقدمه

قاعده لاضرر از جمله قواعد فقهی است که آثار آن در حوزه‌های مختلف حقوقی و قضایی نیز دیده می‌شود، به طوری که می‌توان گفت بخش‌های مهمی از قواعد حقوقی و احکام قضایی تحت تأثیر قاعده لاضرر قرار دارند. بدین معنا که آموزه‌های اسلام با بهره‌گیری از اصل «لاضرر و لااضرار فی الاسلام»، هرگونه ضرررساندن و ضرردیدن را نفی می‌کند و بر ضرورت پرهیزکردن از آن تأکید می‌کنند. با این حال، اصل ضرررساندن به خود و دیگران، نه تنها در مکاتب فلسفی و حقوقی اسلام، بلکه در بسیاری از ایدئولوژی‌های سیاسی دیگر نیز دیده می‌شود، به طوری که در نزد لیبرالیسم، این اصل به گونه‌ای دیگر بر عدم ضرررساندن و ضرردیدن تأکید می‌کند. این اصل تصریح می‌کند تنها دلیل قانونی برای آنکه جامعه بتواند آزادی یکی از اعضای خود را محدود کند، این است که اجازه ندهد به طور مستقیم به منافع دیگران آسیب و ضرری برساند. بر اساس اصل فوق، جامعه قانوناً نمی‌تواند با استفاده از حقوق جزا اعمالی را منع کند که مستقیماً به دیگران صدمه نمی‌زنند. جان استوارت میل این‌گونه اعمال را (مربوط به خود) می‌نامد که به حوزه خصوصی افراد تعلق دارد (۱). بنابراین آزادی مد نظر لیبرالیسم بدین معناست که فرد تا جایی آزاد است که به دیگران آسیبی وارد نسازد و مانعی برای آزادی دیگران نیز نباشد. این مسأله نشان می‌دهد که مسأله حق آزادی شهروندان و جلوگیری از تعرض به حقوق آنان مورد توجه بسیاری از مکاتب سیاسی و حقوقی نیز می‌باشد و هر مکتبی براساس رویکرد خاص خود به این مسأله توجه نشان می‌دهند. با این حال، اصل ضرررساندن و ضرررسیدن به خود و دیگری از جمله قواعد مهم فقهی است که بر بسیاری از مسائل حقوقی اثرگذار است. در این خصوص، نظرات گوناگونی ابراز شده است، برخی آن را ناشی از تکلیف شرعی منبعت از دین اسلام و ارزشی که قرآن کریم برای کرامت انسان قائل گردیده، اعلام نموده‌اند (۲). برخی دیگر نیز، آثار فردی و اجتماعی قاعده لاضرر را مد نظر قرار می‌دهند و بر این عقیده هستند که گسترش این اصل به خوبی می‌تواند زمینه‌ساز جلوگیری از

آسیب‌های فردی و اجتماعی گردد، ضمن این‌که کلیت قاعده لاضرر، ابعاد معنوی و مادی زندگی بشر را پوشش می‌دهد و در این زمینه بر نفی هرگونه ضرر و زیان تأکید می‌ورزد. بنابراین قاعده لاضرر، علاوه بر دفع خسارت مادی، جبران خسارت معنوی را مورد تأیید قرار داده است (۲).

از طرفی دیگر، خیار غبن به عنوان یکی از چالش‌های حقوقی و فقهی ارتباط تنگاتنگی با قاعده لاضرر دارد. از این رو خیار غبن به عنوان یکی از حوزه‌هایی که می‌تواند با حقوق شهروندی در ارتباط باشد، بر این موضوع تأکید می‌کند که جلوی ضرر و زیان بر علیه شهروندان گرفته شود و زمینه‌ها برای برقراری عدالت و تحقق حقوق شهروندی فراهم شود، ضمن این‌که خیار غبن به دنبال اصلاح رفتارهای اجتماعی از منظر حقوقی و دستیابی مغبون به حقوق از دست رفته خویش است. شناسایی غبن و برقراری عدالت در معاملات از جمله شروط دیگری است که در خیار غبن دیده می‌شود. خیار غبن با اعطای اختیار و آزادی و بر حق دانستن تصمیم فرد در برگرداندن حقوق خود، نقش مهمی در پیشگیری از ضرر و زیان بر عهده دارد.

زندگی اجتماعی انسان‌ها سرشار از رویدادهای مختلفی است که بر حسب شرایط زمانی و مکانی رنگ و بوی خاصی به خود می‌گیرند. بر این اساس، رعایت حقوق شهروندان در معاملات و روابط اقتصادی از منظر فقه اسلامی مورد توجه است. به این دلیل که فروختن مال، جنس، کالا و... به قیمتی کم‌تر از قیمت واقعی و یا خرید آنان به قیمتی بالاتر از قیمت واقعی آنان، در صورتی که به علت جهل یکی از طرفین صورت گیرد، این حق را به مغبون می‌دهد که از حقوق از دست‌رفته خود دفاع کند و آنان را بازباید. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش و جایگاه قاعده لاضرر در اثبات خیار غبن در تحقق حقوق شهروندی است. بدین معنا که نگرش فقه اسلامی در این زمینه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. بر همین اساس، ابتدا به مفاهیم بحث پرداخته می‌شود و سپس جایگاه قاعده لاضرر و خیار غبن از منظر فقهی، حقوقی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد و در نهایت ارتباط آنان در زمینه حقوق شهروندی بررسی می‌شود.

## مفاهیم

## ۱- خیار غبن

«خیار غبن» دارای دو اصطلاح «خیار» و «غبن» است که در حالت مجزا دارای معنای خاص خود هستند و هنگامی که با هم ترکیب می‌شوند، ابعاد حقوقی پیدا می‌کند. با این حال در تعریف این دو اصطلاح آمده است: ««خیار» از مصدر اختیار که در واقع ناظر بر فاعل مختار است و بر اراده و تصمیم مستقل فرد تأکید می‌کند که آزادانه مایل است کاری را انجام دهد یا ندهد. «غبن» نیز به معنای خدعه و گول‌زدن است» (۴). به علاوه ترکیب این دو اصطلاح معنای خاصی می‌آفریند که در واقع در نزد علم حقوق، تعریف خاصی ایجاد می‌کند. از این منظر، مبنای «خیار غبن»، جبران ضرر در معاملاتی است که به صورت ناروا پدید می‌آیند. بدین معنا در جایی که دو ارزش با هم مبادله می‌شوند و احتمال دارد که نابرابر باشند (۵). در این صورت، شخصی که در دو حالت: یعنی فروختن مال با قیمتی بالاتر از قیمت واقعی و یا خریدن مال با قیمتی کمتر از قیمت واقعی آن، وارد معامله‌ای نابرابر شود، مغبون محسوب می‌شود و می‌تواند معامله را فسخ کند. بر این اساس، خیار غبن، نوعی حق آزادی و دادن اختیار به فردی است که در صورت متضرر شدن از معامله می‌تواند آن را فسخ کند و احقاق حق نماید.

## ۲- قاعده لاضرر

بر اساس آنچه از احادیث و آموزه‌های دین اسلام روایت می‌شود، قاعده مشهور «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» (۶). به عنوان یکی از روایات و قواعد مهم مورد توجه بسیاری از فقها و اسلام‌شناسان قرار گرفته است. در این معنا، مقصود از قاعده «لاضرر» این است: هر حکم شرعی، چه وضعی و چه تکلیفی که موجب ضرر شخصی یا نوعی شود، در اسلام برداشته شده است (۷). بنابراین دین اسلام، صدور هر نوع حکم و یا انجام هر رفتاری را که موجب ضرر و زیان می‌شود، نادرست می‌شمرد و بر نفی آن تأکید می‌کند، حتی در اهمیت رعایت قاعده «لاضرر» چنین توصیه می‌شود که در بعضی از مسائل و احکام که باعث ضرر و زیانی عمومی می‌شود، حکم حاکم به گونه‌ای باشد که جلوی ضرر و زیان

عمومی را بگیرد (۸)، ضمن این که در این زمینه گفته می‌شود: «قاعده لاضرر صرفاً صلاحیت دارد تا حکم ضرری موجود را مرتفع نماید... تنها در صورتی می‌توان بر اساس قاعده لاضرر، حکمی را جعل نمود که نبود حکمی موجب ضرر باشد و انتفای ضرر نیز فقط با جعل آن حکم ممکن شود» (۹).

## ۳- حقوق شهروندی

حقوق شهروندی نیز از جمله اصطلاحات پرکاربرد در حیطه علوم سیاسی و عرصه زندگی اجتماعی است. حقوق شهروندی از دو واژه «حقوق» و «شهروندی» تشکیل شده است. حقوق جمع حق است که خود در اصل به معنی مطابقت و موافقت داشتن است (اصل الحق المطالبه و الموفقه) (۱۰) و شهروندی نیز به معنای، ساکنان یک سرزمین است که در چارچوب قوانین و قواعد مشخصی، حقوق و تکالیفی برای آنان معین می‌شود. در این معنا، دولت‌ها وظیفه حمایت و حراست از حقوق شهروندی را دارند، بلکه مهم‌ترین دغدغه قانونگذار باید صورت‌بندی قواعدی عام و فراهم آوردن زمینه‌ای برای رفتار بی‌طرفانه و منصفانه با همگان باشد. در این معنا، قوانین باید نسبت به انتخاب شهروندان بی‌طرف باشند (۱۱). بنابراین حقوق شهروندی که مخصوصاً با توسعه دیدگاه‌های تی.اچ. مارشال در بریتانیا اوج گرفت، مجموعه حقوق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدنی می‌شود که به نوبه خود از اهمیت خاصی برخوردار هستند. بر این اساس، نظام‌های سیاسی مدرن تلاش می‌کنند تا با رعایت حقوق شهروندی، مقبولیتی در بین مردم نیز پیدا کنند. بدین معنا از منظر حقوق شهروندی، سیستم عدلی باید به مردم خدمت نموده و تلاش نماید که اعتماد و اطمینان آنان را به دست آورد. در هر صورت، حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف است که به معنای در نظر گرفتن هر دو جنبه آن می‌باشد. در این رویکرد، شهروندان باید حقوق و تکالیف قانونی‌شان را درک کرده تا در صورت نقض حقوق‌شان، در جستجوی راه حلی برای به دست آوردن حقوق خود شوند.

## بحث

فقه امامیه برخلاف سایر مذاهب و گرایش‌های فقهی در اسلام، توجه خاصی به مسائل اجتماعی از جمله مسأله عدالت، زیست اجتماعی و اقتصادی و همچنین روابط میان انسان‌ها دارد. به همین دلیل، توجه فقهای شیعی به احکام مرتبط با این مسائل یکی از وجوه بارز فقه شیعی محسوب می‌شود که درصدد سازگار کردن این قواعد و قوانین با تحولات و مسائل مستحدثه امروزی است. در همین راستا، به نظر می‌رسد برای درک جایگاه قاعده لاضرر و همچنین خیار غبن نیازمند بررسی ابعاد و جایگاه آنان در فقه و آموزه‌های اسلامی هستیم.

## ۱- قاعده لاضرر و نقش آن در زندگی شهروندان

اسلام دینی جامع و احکام آن برای همه حوزه‌های زندگی اجتماعی مصداق پیدا می‌کند. بر این اساس، در حوزه حقوق شهروندی و نفی ضرر رسیدن و ضرر رساندن نیز قواعد مشخصی دارد که از این جهت می‌تواند راهنمایی برای دستیابی به حقوق آنان تلقی شود. به طور کلی، دین اسلام و آموزه‌های منبعث از آن، نه تنها ضرر رساندن به دیگری را نفی می‌کنند، بلکه حتی ضرر رساندن فرد به خودش را نیز سرزنش می‌کند و احکامی برای آن در نظر گرفته است. حکم اصلی و کلی این مسأله در روایت مشهور نبوی «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» (۶). دیده می‌شود که در این‌باره می‌توان به این حدیث استناد کرد. بر اساس این حدیث نبوی ضرر و ضرار در اسلام نهی شده است. در خصوص حوزه معنایی ضرر و ضرار باید گفت برای ماده ضرر در کتاب‌های فرهنگ لغت معانی چندی نقل شده است، از جمله نقص در اموال و انفاس و اعیان، سوءالحال، ضدالنتفع و نقصی که بر شی‌ای وارد می‌شود (۱۲). بر این اساس، حرمت ضرر زدن به خود و دیگران از جمله مسلمات فقهی است که نه تنها تمام فرق اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند، بلکه ضرر‌گریزی و پرهیز از خطر، امری فطری است. در نتیجه آسیب‌رساندن به دیگران و تعدی به حقوق آنان در اسلام نفی و نهی شده است.

حقوق شهروندی هرچند موضوع جدیدی است و به ویژه در اعصار جدید مطرح شده است، اما آنچه مهم است وجود

چنین رویکردی در آموزه‌های اسلامی است که مقدم بر آموزه‌های غربی است که خود را مدعی حقوق شهروندی نشان می‌دهند. در هر صورت، به نظر می‌رسد معنای ضرر همان نقص و کاستی است و معنای گسترده‌ای دارد که شامل هر چیزی می‌شود که قابلیت کامل بودن را دارد، ولی کامل نیست، اما کلمه اضرار در حدیث (لاضرر و لااضرار) به معنای تعدد در ضرر رساندن است، در حالی که در ضرر تعدد و قصد دخالتی وجود ندارد (۹). همچنین صاحب جواهر نیز در این‌باره آورده است: «هر چیزی که ضرر در آن باشد، حرام است، چه علم به آن باشد یا گمان یا خوف معتدبه نزد عقلا» (۱۳). بر این اساس، از عبارات فقها استنباط می‌شود که ملاک حرمت، هر چیزی است که موجب اضرار بر نفس باشد، اعم از این که موجب هلاکت شود یا نشود.

همچنین حقوق شهروندی در اسلام، حوزه‌های مختلف حیات مادی و معنوی، فردی و جمعی را دربر می‌گیرد و به حوزه‌های زیست اجتماعی محدود نمی‌شود، چنانچه بسط آموزه‌های حقوق شهروندی در اسلام نشان می‌دهد که حقوق شهروندی به حوزه‌های فردی نیز ارتباط قابل توجهی پیدا می‌کنند. به همین دلیل برخی فقها، حقوق شهروندی را حتی به عدم آسیب‌رساندن به جوارح انسان نیز تسری می‌دهند. بدین معنا که انسان‌ها، هرچند صاحب جوارح خویش شناخته می‌شوند، اما بر اساس قاعده لاضرر مختار نیستند که به جسم خویش آسیب وارد کنند. به همین دلیل برخی فقها در این زمینه چنین بیان می‌کنند: «مراد از تسلط بر نفس خود این نیست که انسان خودش را بدون هیچ مجوزی بکشد یا در معرض هلاکت قرار دهد یا نقصی بر اعضای بدن خود وارد کند و یا ضرر بزرگی را بر جسم و عقل خود متوجه سازد، همه این‌ها غیر جایز است و این نوع تسلط برای کسی وجود ندارد. در باب اموال هم مسأله از این قرار است و کسی نمی‌تواند مال خودش را بدون دلیل اتلاف کند یا بسوزاند و یا از بین ببرد» (۱۴).

علاوه بر رویکرد شرعی به قاعده لاضرر، عقل و منطق نیز چنین حکم می‌کند که کسی نباید به خود و اجتماع آسیب وارد کند. بر این اساس، هر انسان، دارای حق و حقوقی است که به صرف انسان بودن از آنان برخوردار است و کسی

گاه ناظر بر اضرار به خود است (۱۷). بنابراین در معاملات میان شهروندان، هنگامی که قیمت کالایی بیشتر از قیمت واقعی آن، فروخته می‌شود و یا این‌که به دلیل جهل طرف مقابل، قیمت واقعی کالایی، کم‌تر محاسبه می‌شود، نوعی ضرر و زیان پدید می‌آید که برای جبران آن نیازمند بازبایی حقوق مغبون است.

علاوه بر این، یکی دیگر از پایه‌های حقوق شهروندی اسلامی و حتی به تعبیری مهم‌ترین پایه آن، عدالت است. بنابراین هنگامی که براساس توجه به دفع ضرر، درصدد رعایت حقوق طرفین معامله هستیم، نوعی رویکرد عدالت‌طلبانه را دنبال می‌کنیم که در نهایت حقوق شهروندان به شکل عادلانه‌ای رعایت شود. در این زمینه، برخی فقها که چنین بیان می‌کنند: «عدل السلطان حیاة الرعیة وصلاح البریة؛ عدالت، حیات احکام دین است» (۱۸). بر این مبنا، هنگامی که در حکومت اسلامی، شرایط برابری روی بدهد، زمینه‌ها برای احقاق حقوق شهروندی نیز مهیا می‌شود. به علاوه، شرایط مهمی نیز می‌بایست فراهم شود که از جمله آن‌ها، از بین بردن ضرر و زیانی است که در معاملات رخ می‌دهد و خیار غبن به دلیل آنکه، حق اختیار به فرد مغبون را مد نظر قرار می‌دهد، نوعی عدالت‌ورزی در زندگی اجتماعی است.

معامله غبنی نمونه آشکار تضییع حقوق شهروندان است که در آن، غابن با نادیده گرفتن مغبون، ثروت خویش را از راه نامشروع فزونی می‌بخشد و از این طریق به انباشت مال و نکاتر ثروت می‌رسد، ضمن این‌که چنین رویه‌ای برخلاف آموزه‌های صریح دین مبین اسلام است که در آن، بر کسب روزی حلال تأکید شده است، هم‌چنانکه اهداف متعالی اسلام در زمینه اقتصاد بر عدالت اجتماعی و از بین رفتن فاصله طبقاتی نابرابر است. همانطور که برخی مفسرین دینی نیز در این زمینه چنین بیان می‌کنند: «اسلام می‌خواهد انسان را از کرنش در برابر امیال نفس خود برهاند و جانب عزت طبع او را بر مشکلات غلبه دهد و وجدان را بر غریزه چیره گرداند و این خود یک هدف عالی انسانی است که شایسته کوشش در راه آن است، به علاوه این‌که یک هدف عالی اجتماعی است و در

نمی‌تواند وی را از دستیابی به آنان محروم سازد. آنچه در این زمینه قابل توجه است، لزوم داشتن حق حریم خصوصی در ابعاد و مؤلفه‌های مختلف آن است. بر این مبنا، حق داشتن حریم خصوصی عبارتست از: حق کنترل اطلاعات شخصی، حق محرمانه‌بودن خصوصیات شخصی یا مالی از انظار عموم، حق داشتن یک پناهگاه امن و منطقه حفاظت‌شده، حق آزادانه زندگی کردن با میل خود و به دور از دخالت دیگران، حق آزاد بودن از قید و بندها، حق مصونیت احساسات، افکار و طبیعت روحی و روانی و... (۱۵).

## ۲- قاعده لاضرر؛ اثبات خیار غبن و تأثیر آن بر حقوق شهروندی

به طور کلی، استدلال‌ها درباره نقش قاعده لاضرر در اثبات خیار غبن متعدد و گسترده است. با این حال، به طور مشخص بر این رابطه و تأثیر بر حقوق شهروندی توجه نشان داده می‌شود. خیار غبن به دلیل آنکه حق فسخ معامله را به مغبون اعطا می‌کند، ارتباط معناداری با حقوق شهروندی پیدا می‌کند. به این دلیل که قائل شدن به حق شهروندی برای دفاع از حقوق از دست رفته خود، نوعی حمایت از حقوق شهروندی است. از این منظر، در مواردی بسیاری دیده می‌شود که میان قاعده لاضرر و اثبات خیار غبن ارتباطی پیدا می‌شود. به این معنا که حکم به لزوم بیع غبنی و عدم خیار مغبون، حکم ضرری است، زیرا موجب وارد آمدن ضرر بر مغبون است. بنابراین می‌توان از قاعده کلی استفاده کرد که هرگاه لزوم عقدی بر ضرر ممضی‌علیه باشد، چنین عقدی متزلزل خواهد بود و لزوم نخواهد داشت (۱۶). بنابراین شهروندان در معاملاتی که نسبت به رفتارهای ناعادلانه طرف مقابل، آگاهی ندارند، می‌توانند احقاق حق نمایند و معامله را فسخ کنند.

حقوق شهروندی اسلامی از یک جهت، قاعده کلی را معین می‌کند که در آن، هرگونه ضرر و زیان بر علیه شهروندان جامعه امری مذموم است و باید جلوی آن گرفته شود. این رویکرد به طور مشخص در معاملات و جهت جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان نیز دنبال می‌شود. بدین ترتیب ممنوعیت اضرار از جمله احکامی است که در کلیت آن، تردیدی نیست. این ممنوعیت گاه ناظر بر اضرار به دیگری و

ضرر به نحوی که دیگر ضرر صدق نکند، وجود دارد، زیرا اگر چنین رافعی وجود نداشته باشد، به معنای وقوع و جواز ضرر است، حال آنکه فرض شده در شریعت ضرر وجود ندارد (۱۷).

بر این اساس، احکامی که درباره خیار غبن، قاعده لاضرر و جلوگیری از تضییع حقوق اجتماعی شهروندان صورت می‌گیرد، امری آشکارا اجتماعی است. به این دلیل که توجه به نابرابری‌های اجتماعی و لزوم جلوگیری از ضرر و زیان، بخش مهمی از معامله‌ای است که به صورت غبن انجام می‌شود. از این منظر، غبن، نوعی ضرر هم در معامله‌ای است که فرد به عنوان یک شهروندی، چیزی را می‌فروشد و یا این‌که چیزی را خریداری می‌کند. بر این اساس، اقتضای قاعده لاضرر در حیطة رعایت حقوق شهروندی، رفع حکم ضرری است و در ما نحن فیه «لزوم» عقد است که ایجاد ضرر می‌کند، پس با از میان برداشتن آن، خود به خود اختیار فسخ برای مغبون ایجاد می‌گردد (۲۳). بنابراین خیار غبن، تصمیمی آزاد برای شهروندان در جامعه است که بر اثر غبن و نیرنگ در معاملات دچار ضرر و زیان می‌شوند و اصل برابری و عدالت حکم می‌کند که برای دفاع از آن، به فسخ معامله متوسل شوند، زیرا از نظر فقه و حقوق شهروندی اسلامی، و به طور مشخص در حیطة حقوق شهروندی ضرر و ضرار قابل توجیه نیست. به تعبیر برخی دیگر از فقها، چون حکم ضرری در اسلام وجود ندارد، پس قاعده ثانوی لاضرر، حکم اولیه را، که همان الزام‌آور بودن عقد غبنی است، از میان می‌برد (۲۰).

بر همین اساس و با توجه به شرایط ناعادلانه‌ای که در عقد غبنی وجود دارد، قوانین حقوقی متعددی منبعت از آن شکل گرفته است. با استناد به مواد قانون مدنی که در ماده ۴۱۶ این قانون بیان شده است، غبن این‌گونه تعریف شده است: «هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن می‌تواند معامله را فسخ کند.» آنچه از مفاد این اصل برمی‌آید، غبن فاحش به طوری که طرف معامله (مغبون) اطلاعی از وضعیت معامله نداشته باشد، می‌تواند معامله را فسخ نماید. برای مثال، فردی ملکی می‌خرد، اما بدون آگاهی از روند معاملات ملکی، آن را به قیمتی بسیار کم‌تر از قیمت واقعی می‌فروشد. در این صورت، حقوق شهروندی اسلامی این

راه ایجاد توازن و تکافل بین توانگران و بینوایان و از بین بردن محرومیت‌ها و تحقق دادن یک اجتماع متعاون و همدست و ایمن» (۱۹). بر این اساس، معامله غبنی یکی از راه‌های ناعادلانه‌ای است که در عرصه اقتصاد و اجتماع می‌تواند باعث نابرابری شود. قاعده لاضرر به دلیل توجه به آثار ناشی از خسارت‌های وارده بر مغبون، مصلحت زمانی و مکانی در معاملات را نیز می‌پذیرد. از این رو که توجه به مسائل مستحدثه و لزوم توجه به منافع حقوقی شهروندان در معاملات اقتصادی، نوعی دفاع از حقوق شهروندی محسوب می‌شود. بنابراین حقوق مدنی شهروندی در حکومت اسلامی به منزله فراهم کردن شرایطی است که در سایه آن صاحب حق می‌تواند مصلحتی را به نفع خودش کسب کند (۲۰). به هر دلیل، با توجه به نیاز جامعه به جلوگیری از ضرر پیش‌بینی‌نشده حادث بعد از عقد، به نظر می‌رسد با توجه به قاعده لاضرر که مبنایی برای خیار غبن است و حکم ضرری لزوم را از مغبون برمی‌دارد، بتوان از آن در غبن حادث استفاده نمود. بر همین اساس از ورود ضرر در شرایط پیش‌بینی‌نشده به اشخاص جلوگیری نمود (۲۱).

آگاهی شهروندان از معاملاتی که صورت می‌گیرد، گواهی دیگری برای خیار غبن و تأثیر آن بر بهبود حقوق شهروندی است. بدین معنا که تلاش برای انجام فعلی که بر اساس آگاهی، عقل و اراده شهروندان صورت می‌گیرد، یکی از ارکان حقوق شهروندی به حساب می‌آید. در این حالت اگر، تساوای بین اموال را شرط ضمنی بدانیم، استدلال به لاضرر برای اثبات خیار صحیح است، چراکه مفاد لاضرر این است که حکمی که منشأ ضرر است، مرفوع است و حکم به لزوم، ضرری است و برداشته می‌شود (۲۲). از این منظر، شهروندانی که در معاملات، به دلیل ناآگاهی و غفلت از شرایط معامله، کالایی را به کم‌تر از قیمت واقعی می‌فروشند، این حق را برای خود متصور هستند که معامله را فسخ نمایند و جلوی ضرری را نیز بگیرند. بنابراین استدلال به نفع حقوق شهروندی، دفع ضرری است که به سبب ناآگاهی و جهل مغبون انجام شده است و در آینده می‌تواند جبران شود. پس در صورت وقوع ضرر، به مقتضای ادله لاضرر پی برده می‌شود که چیزی به عنوان رافع

حق را به مغبون می‌دهد که در صورت مشاهده شرایط غبنی، معامله را فسخ و حقوق خود را مطالبه نماید. بدین ترتیب از منظر قاعده لاضرر و آنچه در فقه اسلامی بیان شده است، هرگونه آسیب و ضرر رساندن به شهروندان، مصداق تعدی به حقوق شهروندی است که به شکل نابرابری انجام شده است. بدین ترتیب برای اعاده حقوق شهروندی و بر مبنای قاعده لاضرر، معامله غبن قابل فسخ است و خیار غبن توجیه‌کننده این تصمیم است. بنابراین در فقه و حقوق با زبان‌رساندن به کسی و با فریفتن وی در معامله، دارای خیار غبن می‌شویم. به عبارتی ساده‌تر، باید گفت در چنین شرایطی، غبن بدین معناست که یکی از طرفین با دیگری برابری نکند که در فقه اسلامی با وجود شرایطی از جمله وجود غبن فاحش موجب خیار غبن است (۲۴). بدین ترتیب باید گفت برای دفاع از حقوق شهروندان و جلوگیری از آسیب‌رساندن به زندگی اجتماعی آنان، خیار غبن می‌تواند راهی برای جبران ضرری باشد که برای مغبون حاصل شده است، البته به تعبیر برخی از فقها باید گفت قائل‌بودن خیار برای مشتری یکی از راه‌های دفع ضرر است و یگانه راه در این زمینه نیست (۲۰).

به طور کلی در حقوق ایران و با استناد به مواد ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۱۶ قانون مدنی، مسأله عقد غبن مورد توجه قرار گرفته است و قانونگذار با توجه به مسائل مختلفی، از جمله شرایط فسخ عقد، آگاهی مغبون از شرایط معامله و یا عدم آگاهی وی، احکام مشخصی را صادر نموده است. برای مثال، یکی از شروط خیار غبن آن است که شخص مغبون نسبت به معامله آگاه نباشد. در غیر این صورت، اوضاع به همان شیوه قابل پذیرش است، چنانچه در ماده ۴۱۸ قانون مدنی مقرر شده است: «اگر مغبون در حین معامله به قیمت عادلانه آگاه بوده است، خیار فسخ نخواهد داشت.»

علاوه بر این، قاعده لاضرر هنگامی وارد مسائل حقوق شهروندی می‌شود که حکم مشخصی در آن زمینه بیان نمی‌شود. همین مسأله نیز به نوبه خود حاکی از آن است که نقش و جایگاه عرف، شرایط زمانی و مکانی معامله و همچنین طرفین معامله را در نظر می‌گیرد. این رویکرد از یک جهت با خیار غبن و توجه به شرایط مغبون و محیطی که در آن

زندگی می‌کند، سازگار است. در چنین شرایطی است که بر حسب قاعده لاضرر و خیار غبن، ملاک غبن و یا عدم آن، قضاوت عرف است و عرف را به مثابه قاعده‌ای لازم‌الاستناد معرفی می‌کند. بدیهی است که در چنین شرایطی، هیچ‌گاه اوضاع و احوال زمان، مکان و... در محاسبه غبن از نظر دور نگه داشته نمی‌شود (۲۵). مستند این رویکرد که به نوعی همسو با تحولات حقوق شهروندی در دوره‌های مختلف است، ماده ۴۱۷ قانون مدنی است که در آن قانونگذار بیان کرده است: «غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد.» بر این اساس، قاعده لاضرر بر مبنای دفع ضرر و در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی شهروندان، صدور احکام بر مبنای عرف و تحولات زمانی و مکانی را نیز می‌پذیرد، ضمن این که پیچیدگی معاملات در حیطه مسائل اقتصادی و اجتماعی، نیازمند بازخوانی قوانین در پرتو این تحولات است، هم‌چنانکه برخی از فقها مرجع تشخیص ضرر را عرف دانسته‌اند. ایشان فهم و نظر عرف و توده مردم را ملاک تشخیص ضرر دانسته‌اند (۲۶).

قاعده لاضرر، با توجه به آنکه مانعی برای جلوگیری از تسری ضرر و زیان به حوزه‌های حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان است، بخش‌های مختلف احکام تکلیفی و وضعی را نیز در حیطه بررسی خود قرار می‌دهد. بدین معنا قاعده لاضرر در اثبات خیار غبن از یک جهت دیگر نیز به منشأ ضرر و زیان در زندگی شهروندان یاری می‌رساند، در نتیجه این قاعده، رفع حکم ضرری می‌کند، یعنی رفع حکمی می‌کند که منشأ ضرر است، اعم از حکم تکلیفی یا وضعی (۱۶). بر همین اساس، تسری‌دادن قاعده لاضرر به حوزه حقوق شهروندی و اعطای آزادی و اختیار به فرد مغبون از جمله راه‌کارهایی است که می‌تواند از منظر فقهی و عقلی قابل توجیه باشد، حتی در این زمینه که قاعده لاضرر بر اساس چه معیارهایی به بررسی ضرر و زیان در زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌پردازد، رویکردهای متفاوتی دیده می‌شود، چنانچه در این زمینه، برخی از فقها، رجوع به کارشناس را مرجع تشخیص ضرر دانسته‌اند، زیرا سیره و روش عقلا، رجوع به خبره و کارشناس در هر فن است (۱۳). همچنین برخی نیز مرجع تشخیص ضرر را رجوع به



نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در موادی از قانون مدنی از جمله مواد ۴۱۶، ۴۱۷ و ۴۱۸ به این مسأله اشاره کرده است و حق فسخ عقد را بسته به شرایط عرفی و ناآگاهی و جهل مغبون مورد توجه قرار داده است.

آنچه از مفاد قواعد لاضرر و همچنین خیار مغبون برمی‌آید، این است که نظام حقوقی ما می‌بایست توجه بیشتری به تحولات و مسائل مستحدثه نماید و با توجه به مشکلاتی که در معاملات مالی و روابط اقتصادی در میان افراد جامعه پدید می‌آید، زمینه‌های لازم برای گذر از نظام حقوقی سنتی در قوانین غبن و سازگار کردن این قواعد با تحولات زمانه را فراهم نماید، ضمن این‌که در قاعده لاضرر، مبنای اصلی و قابل توجه، وجود ضرری مادی و معنوی برای شهروندان است که در مقوله خیار غبن نیز دیده می‌شود، به طوری که بررسی مفاد مواد قانون مدنی نشان‌دهنده آن است که وجود غبن فاحش و جاهل بودن مغبون، از جمله شروط اساسی برای تحقق خیار غبن است، اما آنچه می‌تواند ضامن تحقق حقوق شهروندی بر مبنای تحولات زمانه باشد، گذر از رویکرد سنتی به قوانین غبن و سازگار کردن این قواعد با نگاهی متناسب به شرایط زمانه است.

افراد قابل اعتماد و موثق دانسته‌اند (۴) که در نهایت می‌توانند حوزه‌های زندگی اجتماعی را به گونه‌ای تعریف نمایند که جلوی ضرر و زیان بر علیه شهروندان را نیز بگیرند. این رویکرد مخصوصاً در زمینه اعطای اختیار به فرد مغبون و مختار بودن وی در برابر حق از دست‌رفته خویش در معامله قابل توجه است، زیرا قاعده لاضرر بر اساس آنچه حقوق زبان‌بار بر علیه فرد مغبون نامیده می‌شود، درصدد است تا برای اعاده حقوق وی، از منظر فقهی و عقلی حمایت‌های خاص خود را به عمل آورد.

### نتیجه‌گیری

بررسی حاضر نشان داد که دیدگاه‌های فقه‌های شیعی درباره قاعده لاضرر بسیار خاص و متمایز است و حتی در اثبات خیار غبن و لزوم برقراری عدالت در معاملات و بازگرداندن حق مغبون تأکید می‌کنند. این رویکرد امروزه می‌تواند در قالب دفاع از حقوق شهروندی مورد بازخوانی قرار گیرد. بر این اساس، مشهور فقه‌های امامیه، برای اثبات خیار غبن با لاضرر استدلال می‌کنند و بر این عقیده هستند که قاعده لاضرر با توجه به تأکیدات دین اسلام و روایت مشهور نبوی، حقوق انسان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و حق فسخ معامله غبنی را نیز در همین راستا توجیه می‌نمایند. بدین ترتیب قاعده لاضرر و خیار غبن به عنوان دو قاعده مهم فقهی، پیوستگی‌های زیادی به زندگی اجتماعی انسان‌ها و از جمله در حیطه حقوقی دارند. بدین معنا که بر اساس این قاعده، احکام عادی و اولیه جای خود را به احکام ثانویه می‌دهند که بتواند جلوی ضرری گرفته شود و زیان جبران‌نشده‌ای را به بار نیاورد. به همین دلیل می‌توان گفت دلیل خیار غبن، جلوگیری از ضرر رسیدن به شهروندان است. بنابراین در جایی که حقوق شهروندان در حیطه معاملات و روابط اقتصادی نادیده گرفته می‌شود، به معنای آن است که ضرری متوجه زندگی شهروندان است. از این رو ضرورت دارد تا با اعطای اختیار و آزادی به فرد مغبون و همچنین جلوگیری از ضرر و زیان به شهروندان، به فسخ معامله بیندیشند و حتی حقوق از دست رفته خود را بازبایند. در همین زمینه نیز می‌توان گفت که

## References

1. Altman A. An Introduction to the Philosophy of Law. Translated by Jandaghi B. Qom: Publisher Imam Khomeini Educational and Research Institute; 2007.
2. Seifi J. A New Look at Government Responsibility in Iranian Judicial Procedure. *Journal Legal Research* 2005; 30(8): 65-89.
3. Saberi A. Step by Step; a look at the Latest Lawsuit on contaminated blood Cases. *Journal Legal Research* 2010; 8(15): 17-29.
4. Bahrani YA. Alhadaeagh al-Nazerah. Qom: Publisher Islami; 1981.
5. Katozian N. Civil Rihgts Foundation, Legal Acts-Contracts. Tehran: Publisher Sahami; 2003.
6. Hor Ameli MH. Vasael al-Shieh. Qom: Publisher al-Albeyt; 1996.
7. Mousavi Bojnourdi H. Alghavaed al-Faghihe. Tehran: Publisher Miad; 1991.
8. Namazifar H. Imam Khomeini State Decisions. *Journal Articles and Reviews* 1999; 3(68): 45-64.
9. Mohagheghdamad M. Jurisprudence rules. Tehran: Publisher Islamic Scieince; 1986.
10. Ragheb Isfahani HM. Al-Mofradat fi Gharib al-quran. Qom: Publisher Oficce Book; 1977.
11. Markaz MalAmiri A. Rule of Law (Concepts, Principles and Perceptions). Tehran: Publisher Center of Parliament Islamic Council; 2005.
12. Firouzabadi MY. Alghamos Almohit. Beirut: Publisher Dar al-Ajil; 1979.
13. Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Beirut: Publisher Dar al-Ehya al-Tarath; 1981.
14. Makarem Shirazi N. Al-Ghavaad al-Faghihe. Qom: Publisher Ali ebn Abitaleb (A); 1990.
15. Nobahar R. Protection of Criminal Law in the public and private sectors. Tehran: Publisher Jongol; 2008.
16. Mansori S. Analysis Fundamental of Lost liberty. *Journal Private Law Journal* 2012; 1(1): 59-72.
17. Hekmatnia M. Do not Harm As a theory of the Structure of the Jurisprudence and Legal System. *Journal Womens Strategy* 2011; 13(51): 7-28.
18. Khansari JM. Explain Ghora al-Hhekam and Dora al-Hekam. Tehran: Publisher University of Tehran; 1990.
19. Seyed Ghotb M. Social Justic in Islam. Translated by Garami MA, Khosroshahi H. Tehran: Publisher Kolbeh Sharogh; 2000.
20. Ansari M. Almakaseb. Qom: Publisher Dar al-Kotob; 1990.
21. Asghari Ag Mashhadi F, Mohammadi S, Mostafavi Z. Realization Conditions Lose Freedome. *Journal Jurisprudence and Islamic Law* 2014; 10(37): 11-36.
22. Ismaili M, Molavi S. Investigation of Lose of Freedome and its Relation to Rule oa Law with an Approach to Imam Khomeini Thought. *Journal Matin* 2017; 19(75): 23-42.
23. Tabatabaei Yazdi MK. Hashieh al-Makaseb. Qom: Publisher Ismaielian; 1989.
24. Asghari F, Abedian Golkhoran H. Lost liberty in mirror of Jurisprudence and Law. *Jurisprudence and Philosophical Discussions* 2013; 5(19): 107-125.
25. Amerinia MB. The Situation of Lost liberty in an unbalanced economy. *Journal of the Association* 2013; 1(1): 13-28.
26. Naraghi A. Mostanad Alshieh. Qom: Publisher Maraashi Najafi; 1984.